

در باشو، غریبه کوچک، بیضایی به اوج نگاه انسان گرایانه خود می‌رسد. این فیلم، فراتر از روایت جنگ، درباره هویت، زبان، دیگری و امکان همزیستی است؛ اثری که تضادهای قومی و فرهنگی را نه در سطح شعار، بلکه در بستر زندگی روزمره و رابطه انسانی بازنمایی می‌کند. سگ کشی نمونه شاخص سینمای متأخر بیضایی است؛ فیلمی که فساد، قدرت و فروپاشی اخلاقی را در بستری معاصر و پیچیده روایت می‌کند و بار دیگر زن را به مرکز روایت می‌آورد.

در کنار سینما، نمایشنامه‌هایی چون مرگ یزدگرد، چهار صندوق و شب هزار و یکم جایگاهی تثبیت‌شده در تئاتر ایران دارند؛ آثاری که بارها اجرا، بازخوانی و تفسیر شده‌اند و همچنان ظرفیت معنایی خود را حفظ کرده‌اند.

این تداوم اجرا، نشانه زنده بودن متون بیضایی و قابلیت آن‌ها برای مواجهه با زمانه‌های مختلف است.

غیبت اجباری و حضور ماندگار

سال‌های پایانی حضور بهرام بیضایی در عرصه هنر ایران، با فراز و نشیب‌هایی و محدودیت‌هایی در مسیر تولید آثار همراه بود؛ شرایطی که به تدریج فضای فعالیت را برای او تنگ‌تر کرد. با گذشت زمان، امکان ساخت فیلم‌های جدید فراهم نشد و اجرای نمایشنامه‌هایش نیز با دشواری‌هایی روبرو گردید؛ هر چند که نام و جایگاه او همواره در ذهن مخاطبان باقی ماند.

مهاجرت او، بیش از آن که یک انتخاب ساده باشد، نتیجه شرایط و محدودیت‌های متعددی بود که در سال‌های قبل تجربه کرده بود. این جدایی، اگر چه فیزیکی بود، اما هرگز نتوانست پیوند او با فرهنگ و هنر این مرز و بوم را قطع کند. مسیری که در داخل کشور آغاز شده بود، در شکل دیگری ادامه یافت و غیبت او به معنای فراموشی نبود.

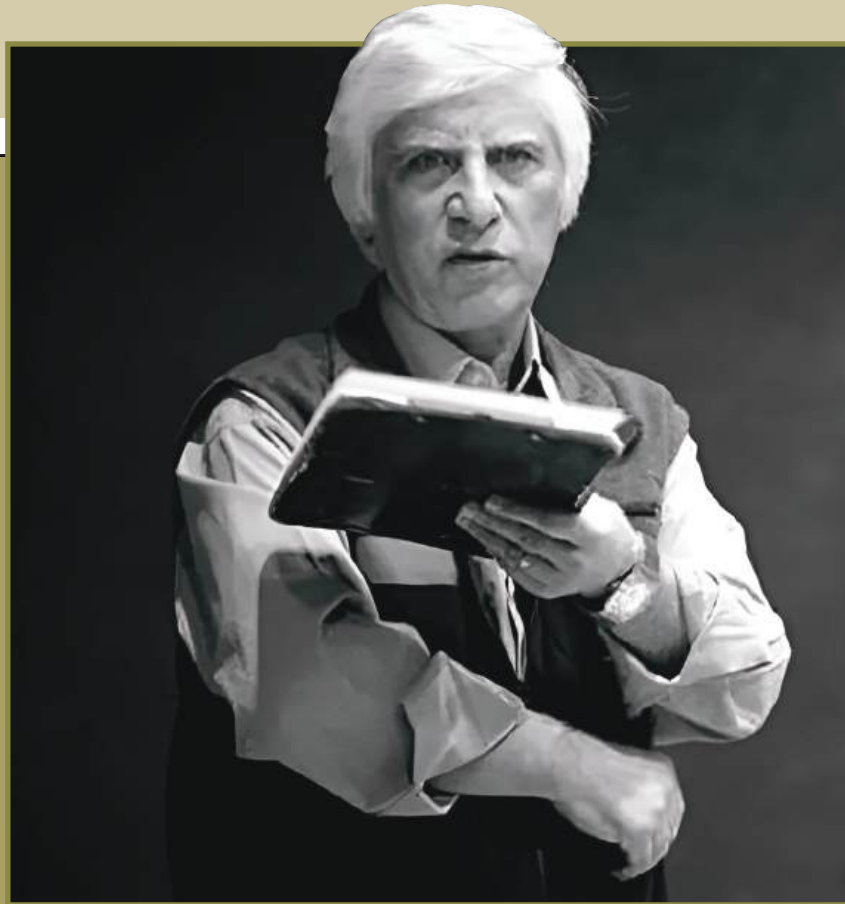
آثار بیضایی همچنان زنده‌اند و در محافل دانشگاهی، هنری و نزد دوستداران سینما و تئاتر مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرند. نمایشنامه‌هایش بارها روی صحنه می‌روند و فیلم‌هایش با گذشت زمان، همچنان تازگی خود را حفظ کرده و با مخاطبان امروز سخن می‌گویند.

بیضایی امروز به‌عنوان هنرمندی مستقل و صاحب‌سبب شناخته می‌شود که در حفظ زبان و نگاه هنری خود پافشاری کرد. این ایستادگی و وفاداری به اصول هنری، جایگاه او را به‌عنوان چهره‌ای ماندگار در حافظه فرهنگی ایران تثبیت کرده است.

ماندگاری بیضایی نه تنها حاصل حضور فیزیکی، بلکه نتیجه عمق اندیشه و صداقت هنری اوست. او یادآور این حقیقت است که هنر اصیل، حتی در دوران دوری و سکوت نیز می‌تواند زنده بماند و اثرگذار باشد.



بیضایی زن را به‌عنوان نیرویی تاریخی به رسمیت می‌شناسد؛ نیرویی که در روایت رسمی تاریخ و حتی در بسیاری از متون هنری، به حاشیه رانده یا حذف شده است. زنان در آثار او اغلب در موقعیت‌هایی بحرانی قرار دارند که آن‌ها را ناگزیر به انتخاب، مقاومت و افشای حقیقت می‌کند



مروری بر آثار شاخص بهرام بیضایی

کارنامه بهرام بیضایی، چه در تئاتر و چه در سینما، مجموعه‌ای کم‌نظیر از آثاری است که هر یک در زمانه خود مرزهای رایج روایت و فرم را جابه‌جا کرده‌اند. این کارنامه نه بر اساس کمیت تولید، بلکه بر پایه انسجام فکری و تداوم دغدغه‌ها شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که هر اثر، امتداد یا بازخوانی اثری دیگر به نظر می‌رسد.

در میان فیلم‌های او، رگبار تصویری شاعرانه از تنهایی، ناکامی و فروپاشی رؤیای فردی ارائه می‌دهد؛ فیلمی که از همان ابتدا نگاه متفاوت کارگردانش به روایت، شخصیت‌پردازی و فضا را آشکار می‌کند. رگبار بیش از آن که داستان محور باشد، مبتنی بر حال و هوا و موقعیت است و نشانه‌های اولیه سینمای تأمل‌گر بیضایی را در خود دارد. غریبه و مه با فضای رازآلود و روایت مینیمالیستی‌اش، یکی از تجربه‌های منحصر به فرد سینمای ایران به شمار می‌آید. در این فیلم، بیضایی روایت را به حداقل می‌رساند و با تکیه بر ابهام، تکرار و بی‌مکانی، جهانی می‌سازد که در آن هویت شخصیت‌ها همواره در تعلیق است. این فیلم نمونه بارز سینمایی است که بیش از پاسخ، پرسش تولید می‌کند.

مرگ یزدگرد شاید صریح‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مواجهه بیضایی با تاریخ باشد؛ اثری که روایت سقوط یک پادشاه را به محاکمه حقیقت تاریخی بدل می‌کند. در این فیلم، تاریخ به عرصه جدال روایت‌ها تبدیل می‌شود و امکان دستیابی به حقیقت واحد، به کلی زیر سؤال می‌رود.

بیضایی زن را به‌عنوان نیرویی تاریخی به رسمیت می‌شناسد؛ نیرویی که در روایت رسمی تاریخ و حتی در بسیاری از متون هنری، به حاشیه رانده یا حذف شده است. زنان در آثار او اغلب در موقعیت‌هایی بحرانی قرار دارند که آن‌ها را ناگزیر به انتخاب، مقاومت و افشای حقیقت می‌کند. این زنان نه قهرمانان اسطوره‌ای‌اند و نه قربانیان خاموش، بلکه انسان‌هایی‌اند درگیر با قدرت، دروغ و فروپاشی معنا. در آثاری چون شاید وقتی دیگر و سگ کشی، زنان در مرکز بحران قرار می‌گیرند و روایت از منظر آن‌ها پیش می‌رود. در شاید وقتی دیگر، زن با شک و تردیدی مواجه می‌شود که بنیان زندگی شخصی و اجتماعی‌اش را متزلزل می‌کند و او را به جست‌وجوی حقیقت سوق می‌دهد. در سگ کشی نیز شخصیت زن در برابر شبکه‌ای پیچیده از فساد، مناسبات قدرت و فریب می‌ایستد و به تنها نیروی پیگیر حقیقت بدل می‌شود. این زنان پرسش‌گر، مقاوم و گاه تنها بازماندگان حقیقت‌اند؛ کسانی که در جهانی مردسالارانه، هزینه دانستن و پرسیدن را می‌پردازند. چنین نگاهی در زمانه‌ای که تصویر زن در سینمای ایران غالباً کلیشه‌ای، منفعل یا وابسته به قهرمان مرد بود، رویکردی جسورانه و ساختارشکن به شمار می‌آید. بیضایی با بازگرداندن زن به متن روایت، در واقع تاریخ را از زاویه‌ای تازه بازخوانی می‌کند؛ زاویه‌ای که در آن، حذف‌شدگان به سخن درمی‌آیند و روایت رسمی به چالش کشیده می‌شود. زن در جهان‌اونه فقط یک شخصیت، بلکه حامل امکان بازنویسی تاریخ است.